

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد و بررسی دیدگاه مرحوم خوئی

بحث رسید به بیان فرمایش مرحوم آقای خوئی (قدس سره)، عرض کردیم ایشان درست در نقطه‌ی مقابل نظریه‌ی امام (رضوان الله علیه) فرمودند قاعده اقتضا می‌کند که ضمان در همه‌ی اموال به مثل باشد و روایاتی هم آوردند مؤید این قاعده که ما در بحث دیروز این روایات را هم در دلالتش خدشه کردیم ولو خود مرحوم آقای خوئی فرمودند این روایات دلالت دارد و از جهت دلالت مشکلی ندارد، روایات دلالت دارد بر اینکه در تمام موارد ضمان به مثل است، هم در مثلیات و هم در قیمیات، اشکالاتش را ذکر کردیم. اما ایشان به عنوان مؤید قاعده آوردند و در آخر فرمودند چون روایاتی داریم که ضمان قیمی به قیمت است، ما به این روایات اخذ می‌کنیم و آنچه که نظریه‌ی مشهور است که مشهور می‌گویند «القیمي یضمن بالقیمه» ما این را می‌پذیریم و این مطابق با ارتکاز عقلا است.

يك نکته‌ای که فرمودند و ما این نکته را بحث نکردیم این است که می‌فرمایند این روایاتی که خواندیم ضمان در همه‌ی موارد به مثل است، علاوه‌ی بر اینکه اشکال سندی دارد مورد این روایات بحث قرض است، آن سه روایتی که دیروز خواندیم از عبدالله بن ابی یعفور و دیگران که می‌گفتند «إنا نستقرض» یا روایت اسحاق بن عمار «استقرض الرقيق من الجيران» مورد این روایات بحث قرض است، لذا ایشان می‌فرماید «لا ربط لها بما نحن فيه» [1] که ما نحن فيه این است که مقبوض به عقد فاسد اگر در دست مشتری تلف شود آیا اگر قیمی باشد ضمانش به قیمت است یا به مثل است؟ می‌خواهیم این مطلب را هم يك اشاره کنیم ببینیم آیا این فرمایش درست است یا نه؟

آیا در فقه بین اشتغال ذمه در باب قبض و اشتغال ذمه در غیر باب قبض فقا فرق گذاشتند؟ ظاهر این فرمایش ایشان این است که فرق وجود دارد، یعنی در باب قرض ممکن است بگوئیم اگر کسی مالی را به شما قرض داد، اگر مثلی است مثلش بر ذمه‌ی قرض گیرنده می‌آید و اگر قیمی است قیمتش بر ذمه‌ی او می‌آید، اما در باب غرامات، در باب ضمانات، اگر انسان زد مال کسی را از بین برد و اتلاف کرد آنجا بگوئیم مطلقاً قیمت به ذمه می‌آید یا مطلقاً مثل به ذمه می‌آید. ه نظر ما هیچ دلیلی برای این تفکیک وجود ندارد، بین باب قبض و باب ضمان از نظر اشتغال ذمه فرقی وجود ندارد.

دلیل عمده بر اینکه فرق وجود ندارد بنای عقلاست، ما وقتی سراغ عقلا برویم، عقلا می‌گویند اگر يك مالی چه بالقرض گرفتی، چه تلف شد، چه تو عدواناً تلف کردی، عقلا می‌گویند باید يك جا تدارك دیده شود، در تمامش می‌گویند باید تدارك دیده شود، هیچ وقت هم نمی‌آیند بین باب قرض و سایر موارد فرق بگذارند.

از نظر کیفیت اشتغال ذمه نیز باید بگوئیم ما وقتی به عقلا مراجعه می‌کنیم فرقی بین کیفیت اشتغال نیست، وقتی به ادله مراجعه می‌کنیم، در ادله‌ی قرض يك خصوصیتی ذکر نشده که ما بگوئیم تعبداً در فقه، در باب قرض اشتغال ذمه يك جور است و در غیر قرض به نحو دیگری است، هیچ يك از اینها نیست، وقتی هیچ يك از اینها نباشد معنا ندارد که ما بگوئیم این روایات مربوط به

قرض است، یا اینکه در باب رهن بگوئیم این روایات مختص به رهن است، این اختصاصات وجهی ندارد.

عقلاً می‌گویند اگر مال کسی در دست تو از بین رفت تو باید جبران کنی، بین قرض و رهن و ... هیچ فرقی وجود ندارد، این عرض ماست به عنوان تعلیقه بر فرمایش مرحوم آقای خوئی.

نکته اجتهادی: نکته‌ی آخری که می‌خواهیم بگوئیم و بعد وارد بحث جدید شویم، این نکته‌ی مهم و خوبی است تقاضا می‌کنم روی آن دقت کنید، یک نکته اجتهادی بسیار مهمی است؛ در بحث‌های فقهی همانطوری که قدم به قدم جلو می‌رویم، باید بعد از اینکه به انتها رسیدیم یک جمع‌بندی کلی از مجموع بحث‌ها در ذهن‌تان بیاورید.

جمع بندی و نتیجه گیری

در این جمع‌بندی می‌گوئیم نتیجه این شد که در باب ضمان به مثل یا قیمت ما سه دسته روایات داریم. طائفه‌ی اول روایات زیادی داریم که می‌گویند ضمان در قیمت‌ات به قیمت است.

طائفه‌ی دوم می‌گوید ضمان در مطلق اموال به قیمت است، مثل آن روایت موثقه سماعه که امام به آن استدلال کردند

طایفه‌ی سوم همین روایت صحیحی صفوان جمال و آن سه روایتی که مرحوم آقای خوئی آوردند که ضمان در تمام اموال به مثل است. ما مجموعاً اگر بخواهیم روایات باب ضمان را کنار هم قرار بدهیم، این سه طائفه روایت را داریم. آیا در اینجا بگوئیم بین اینها تعارض وجود دارد؟ و بعد برویم قواعد باب تعارض را در اینجا پیاده کنیم؟ کما اینکه ملاحظه کردید امام (رضوان الله علیه) بعضی از قواعد باب تعارض را پیاده کردند، بگوئیم روایت یک طایفه بیشتر و روایت یک طایفه دیگر کمتر است، یا اینکه اساساً در چنین مواردی ما باید بیائیم بگوئیم واقعاً تعارضی وجود ندارد.

نکته‌ای که ما می‌خواهیم به آن اشاره کنیم این است که در باب معاملات چون بحث تأسیس و تعبد نیست، ما به راحتی می‌توانیم بیائیم از همان بیانی که قبلاً گفتیم تعارض بین روایات را حل کنیم، آن بیان این بود که بگوئیم در شرع شارع اصل ضمان را تأیید کرده، اینکه در بعضی از موارد مسئله‌ی قیمت را فرموده، در بعضی از موارد مسئله‌ی مثل را فرموده، این به اختلاف عقلاهی همان زمان بوده، مسئله‌ی کیفیت ضمان را موکول به عقلاً کرده، این مطلب را اگر بتوانیم محکم کنیم الی یوم القیامه این حرف را می‌زنیم و می‌گوئیم در هر زمانی عقلاً هر کیفیت را در باب ضمان معتبر می‌دانستند همان معتبر است و گفتیم لعل در زمان ما دیگر مسئله‌ی مثل بین عقلاً اصلاً مطرح نیست، ولو این فرش هزار تا مثل داشته باشد، وقتی تلف کنید می‌گویند پولش را بگیر برو! اگر ما از یک طرف بیائیم بگوئیم شارع اصل ضمان را بیان کرده، یک دو: کیفیت ضمان را بیان نکرده است تعبداً، یک وقت یک فقهی مثل امام یا مثل مرحوم آقای خوئی اینها در بعضی از موارد تصریح می‌کنند به اینکه شارع کیفیت ضمان را بیان کرده و ظاهر فرمایش‌شان این است که شارع در این موارد اعمال تعبد کرده. ما می‌گوئیم نه، شارع اگر بیان کرده اعمال تعبد نکرده، کیفیت ضمان یک امر عقلاهی است که شارع همان را آمده بیان کرده، اگر این دو مطلب را گفتیم، نتیجه‌اش این است که تعارض بین این دو روایت به خوبی حل می‌شود و بین این روایات تعارضی وجود ندارد و این یکی از راه‌های مهم در رفع تعارض روایات است، یکی از مسائلی که فقیه باید به آن توجه داشته باشد، حالا این را عرض کنم که اساساً بین مکتب قم، قمی‌ها که می‌گویند یعنی مرحوم محقق حائری، مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای داماد و شاگردان اینها در حوزه قم، اینها معمولاً دنبال این هستند که موضوع تعارض را منتفی کنند که تعارضی وجود ندارد. در فقه علمای نجف (غالباً) تا یک مقدار بوی تعارض بین دو روایت می‌آید بلافاصله قواعد تعارض و تساقط و تخییر و مرجحات باب تعارض را مطرح می‌کنند! ما نمی‌توانیم ملتزم، شما حالا یک پله بیائید بالاتر، در زمان‌های نزدیک به هم، بگوئیم از ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) دو دسته روایات متعارض رسیده، اینها را چکار کنیم؟ این کشف از این می‌کند که واقعاً تعارضی در کار نیست، بخواهیم بگوئیم تعارض در کار نیست یکیش همین است که بگوئیم در باب معاملات، شارع اعمال تعبد نمی‌کند الا در یک موارد خاص که دلیل روشن داریم، و در این

موارد اعمال تعبد نکرده، وقتی اعمال تعبد نکرده شارع به عقلاي هر زمان، فرض کنید در باب خبز، در باب نان، اگر در يك عرفي قيمتش را بگیرند و در يك عرفي نان را بگیرند، در هر عرفي باید طبق همان عمل کرد. شارع نمي‌تواند اینجا تخطئه کند بگوید در يك شهري اگر کسی نان را آمد قرض داد، الا و بالله باید در مقابلش نان بگیرد، ما اگر این روایت قبض را بخواهیم دلالتش را قبول کنیم که دیروز در دلالتش هم خدشه کردیم، اگر بخواهیم دلالتش را قبول کنیم، به قول مرحوم آقاي خوئي بگوئیم مربوط به باب قرض است، باید بگوئیم هر جا کسی نان قرض داد، باید نان به او داده شود، در حالي که الآن عقلاي زمان ما مي‌گویند شما اگر ده تا نان از همسایه بگیرید و پولش را به او بدهید قبول مي‌کند، عرف اینطور است.

به نظر من اگر روي این مسئله فکر بفرمایید، این يك نکته‌ي اجتهادي مهمي است براي رفع تعارض روایات، خیلی جاهاي فقه هم براي شما مفید فایده خواهد بود و عرض ما این است که این طوایف روایات با هم تعارض ندارند، چون شارع اعمال تعبد نکرده، حالا بعداً مي‌رسیم به صحیحی ابي ولاد و مسئله‌ي اینکه قيمت چه زمانی معتبر است، آنجا هم این مسئله خیلی مفید خواهد بود.

تعیین قیمت در ضمان

بحثي که مي‌خواهیم شروع کنیم باز روي مشي مشهور، بنا بر اینکه در قیمیات ضمان به قیمت است آن وقت يك دعوای بزرگ این است که قیمت چه زمانی؟ شش احتمال مجموعاً در مسئله وجود دارد، من حالا احتمالات را عرض کنم؛

يك احتمال این است که ملاك و مراد قيمت يوم القبض است، یا در باب غصب، يوم الغصب است، آن روزي که غاصب غصب کرده است

احتمال دوم که شهید در دروس به اکثر فقها نسبت داده قيمت يوم التلف است،

احتمال سوم که مرحوم سيّد در حاشیه اختیار کرده قيمت يوم الاداء است، روزي که مي‌خواهي مال را به مالکش ادا کنی ببین قیمت آن روز چقدر است؟

احتمال چهارم اعلي القيم است يوم قبض تا يوم تلف است، از روزي که این مال را قبض کردی تا روزي که تلف شده، اعلي القيم آن را حساب کن، آن قيمت بالاي آن را باید به مالك پردازی،

احتمال پنجم اعلي القيم از روز تلف تا زمان اداء است، از روزي که این مال تلف شده تا زمانی که شما مي‌خواهي ادا کنی، اعلي القيم آن را حساب کنید و بدهید،

احتمال ششم اعلي القيم از روز قبض تا روز اداء. پس این اعلي القيم خودش سه تا شد، يکي اعلي القيم از قبض تا تلف، اعلي القيم از تلف تا اداء، اعلي القيم از قبض تا اداء

بحثي که اول اینجا باید مطرح کنیم این است که بالأخره اول تأسيس اصل باید بکنیم، ببینیم اصل اولي در اینجا چیست؟ قاعده چیست؟ حالا اگر ما دليل واضحي بر هيچ يك از این شش قول پیدا نکردیم، اگر دليل واضحي بر هيچ يك از این شش قول پیدا نکردیم يك اصلي که ما بتوانیم به آن رجوع کنیم چیست؟

در این بحث کلام مرحوم محقق اصفهاني را در حاشیه مکاسب ببینید براي بحث فردا، جلد اول حاشیه مکاسب اصفهاني از صفحه 376 تا صفحه 380.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. مصباح الفقاهة، ج3، ص 176.